



Kondra1968@yahoo.com

یک تیم در مقابل یک نفر

یک آلمان، یک مسی

اگر برنامهریزی جام جهانی دست من بود، هر بازی مرحله یک‌چهارم نهایی را در یک روز برگزار می‌کردم تا عیش طرفداران بیشتر طول بکشد. فکرش را بکنید دو بازی در جمعه و دو بازی در شنبه جذاب‌تر است یا چهار بازی در جمعه، شنبه، یکشنبه و دوشنبه؟ به هر حال تب جام جهانی به روزهای آخر که می‌رسد حالت بدی پیدا می‌کند، چراکه روزهای برگزاری بازی‌ها از روزهای بدون بازی بیشتر می‌شود و این جوری حالت انتظار کشیدن خیلی طولانی می‌شود، اما خب کاری هم نمی‌شود کرد. آیا بازی آلمان - آرژانتین شاه بیت جام نوزدهم خواهد شد؟ همه انتظار دارند این بازی یک بازی بزرگ از کار دربیاید که تا سال‌ها در ذهن تماشاگران بماند. (مثل برزیل - فرانسه ۱۹۸۶ یا آلمان - فرانسه ۱۹۸۲) ابزار اینکه چنین اتفاقی هم شکل بگیرد موجود است، شاید فقط مشکل سرمربی ژرمن‌ها است که اگر تا این حد سرد و کلیشه‌ای نبود، یا حداقل نامی اسطوره‌ای داشت، اوضاع بهتر از این هم می‌شد (فرض کنید مثلا ژوزه مورینیو یا الکس فرگوسن، یا مثلا یورگن کلینزمن یا فرانتس بکن باوئر روی نیمکت آلمان می‌نشستند، تقابل چنین مردانی با مارادونا چقدر فوق‌العاده بود، نه؟) اما داخل زمین همه چیز برای رقم خوردن یک بازی فوق‌العاده آماده است. این بازی می‌تواند جدال تیمی تاکتیکی در مقابل تیمی متکی بر حرکات فردی باشد. در واقع تفاوت‌های دو تیم، و اینکه هر دو ابزار زیبا، تهاجمی و هدفمند بازی کردن را دارا هستند، می‌تواند این بازی را یک بازی فوق‌العاده کند. هم آرژانتین و هم آلمان در شرایطی با به جام گذاشتند که جزء دو سه شانس اول قهرمانی آرژایی نمی‌شدند، اما آنها فراتر از حد تصور بازی کرده‌اند و حالا درنکات است که از دو تیم فراتر از حد انتظار مسابقات یکی از آنها باید در این مرحله حذف شود. هر تیمی که در این بازی شکست بخورد- حتی اگر با نتیجه ۱-۰ باشد- به حق خود در جام نرسیده است، چراکه با نمایش‌های این دو تیم تا اینجا یی کار، حداقل یکی از سکوها استحقاق آنها بوده است. می‌شود گفت تیم آلمان تیمی است که متکی بر یک بازیکن خاص نیست. اگرچه نقش شوابین اشتایگر، اوزیل و بودولسکی در ساختار تهاجمی و لام و فردریش در ساختار دفاعی پررنگ‌تر است، اما آلمان واقعاً یک تیم، و نه مجموعه‌ای از نفرات، نشان داده. در آن سو آرژانتین یک تیم «بازیکن محور» است. (آرژانتین بدون مسی با آرژانتین با مسی خیلی فرق دارد). اما شانس آرژانتینی‌ها در این است که به جز مسی، چند بازیکن در حد کلاس اول جهانی هم دارند. هیگواین، ماسکرانو و مینکیلیس ستون‌های آرژانتین در سه خط اصلی هستند و این بازیکنان به همراه نام‌های بزرگ دیگر سبب خواهند شد آرژانتین بدون مسی هم تیم نسبتاً قدرتمندی باشد. اما قدر مسلم اگر آلمانی‌ها بتوانند مسی را از کار بپندازند خیلی به برد نزدیک خواهند شد. از سوی دیگر اگر آرژانتینی‌ها بتوانند از ضعف مدافعان میانی آلمان در روی زمین استفاده کنند می‌توانند به برد نزدیک شوند. به هر حال این بازی بسیار جذاب است و نبردهای نفر به نفر در آن فوق‌العاده است. هیگواین باید توسط فردریش- مرته ساکر مهار شود و کلوزه توسط مینکیلیس- بوردیسو (یا شاید ساموئل). اوزیل باید توسط ماکس رودریگوئز (یا شاید ورون) و مسی توسط چه کسی. (شاید خیر!) در آن سو فیلیپ لام و بوتنک شاید اندکی بهتر از هاینزه و اتامندر به نظر برسند. اگر دی ماریا به این بازی به زمین برود یا ورون حداقل سطح قابل قبولی از بازی را ارائه دهد آرژانتینی‌ها می‌توانند مقابل خط میانی بسیار خوب کار کرده آلمان تسا این جای کار کم نیاورند، ورنه نمی‌توان انتظار همه این است که این مسابقه یک «سوپر بازی» باشد یا یک فوق‌ستاره به نام «لیونل مسی». (همین کار آرزو می‌کنم بازی در ۱۲۰ دقیقه به پایان برسد نه در ۹۰ دقیقه). آخرین بازی مرحله مقدماتی فاعامتاً نسبت به سه بازی دیگر این مرحله کمتر جذاب خواهد بود، چرا که پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که اسپانیا به راحتی پاراگوئه را خواهد برد. همین حالا تمرکز کنید و ببینید که توان مهاجمان چند بازیکن پاراگوئه را به یاد می‌آورید؟ احتمالاً فقط نام سانتاکروز، یا حداکثر یکی دو بازیکن دیگر به ذهن شما می‌رسد، اما آن طرف چی، حتی یک علاقه‌مند نه‌چندان حرفه ای هم می‌تواند ۱۶- ۱۵ بازیکن اسپانیا را نام ببرد، پس انگار این نبردی نابرابر خواهد بود. اما می‌دانید پاراگوئه را در این مسابقات چه نام گذاشته‌اند؛ «صخره‌ها». این رمز موفقیت «لالالیویوها» آبی و قرمزها تا اینجا جام بوده است؛ «سرسختی و تلاش». سرمربی هنوز نه‌چندان مشهور پاراگوئه تیمی را به زمین فرستاده که فوتبال را بر اساس تاشش دسته‌جمعی و پوشش دسته‌جمعی بازی می‌کنند. آنها اصل را بر گل نخوردن و سپس در صورت توان، گل زدن گذاشته‌اند و چون ریشه‌های امریکای لاتین را در ساختار خودشان دارند- و بازیکنانی که توان مهارت عبور از یک بازیکن را دارند- برای همین پاراگوئه بدل به تیمی شده است که می‌تواند حتی تیم‌های بزرگ را شکست دهد. اسپانیا تا اینجا چنانچه نام هنوز آن تیمی نشده که از آن انتظار می‌رفت، اگرچه می‌گویند اسپانیا از مدعیان اصلی بردن جام است اما انتظارات آن تیمی که کاسیاس، راموس، پوپول، پیکه، ژاوی آلونسو، ژاوی، اینیستا، فابریگاس، داوید ویا و فرناندو تورس را در ترکیب خود دارد بیشتر از آنها بوده، شاید مشکل اسپانیایی‌ها هم همان محافظه‌کاری نازحت‌کننده این جام است. دو هافبک دفاعی و یک مدافع چپ که در هجوم‌ها شرکت نمی‌کنند (چرا کایدو یا باید پیرهن شماره یازده را بر تن کند؟) و روی نیمکت نشستن سبک فابریگاس، باعث شده اسپانیایی‌ها به بهترین نفرات هجومی جهان را در اختیار دارد، آن تیمی که باید - یا آن تیمی که دوست داریم- باشد. اگر اسپانیا با ترکیب ژاوی، اینیستا و فابریگاس در خط میانی و دیوید سیلوا (یا خوسوس ناساوس)، داوید ویا و فرناندو تورس (یا لورنته) در خط حمله بازی می‌کرد (یعنی یک ۳-۳-۴ کلاسیک) شاید زیباترین بازی‌های جام در سال‌های اخیر را ارائه می‌داد، اما حالا... آرزو می‌کنم پاراگوئه هم مثل پرتغال مقابل اسپانیا بازی کند، یعنی مقابل نام بزرگ این تیم کم نیاورد و به فوتبال صرفاً تلافی هم فکر نکند. پاراگوئه‌ای‌ها می‌توانند یک شگفتی بزرگ رقم زنند؛ اگر خودشان را باور داشته باشند و بهترین سطح بازی خود را در این مسابقه ارائه دهند.

طوق



آونگون

من و تیم فوتبال محل با مدیریت سالاو و حمایت مالی صفری برای رسیدن به جام جهانی، مسافران قلاقل کشتی نفتکشی هستیم که سینه آبی‌های اقیانوس هند را به سمت جنوب می‌کشافه. به علت اهانت بنده حقیر به کاپیتان کشتی، بدل به اسباب‌بازی ملوانان و همراهانم شده بودم که بوتانگ مسئول اتاق سیستم کشتی و تنها دوست من در این دنیا ی‌آیکی (همون پسر سیاهپوستی که مدعی شده تو تا تیرابردش تو جام جهانی بازی می‌کنی، بیغلی مبنی بر باخت شیلی به برزیل آورد و... یا اینکه اردات قلبی خاصی به این بوتانگ پیدا کردم، ولی امیدوارم دیگه قصد محبت کردن به من به سرش نزنه. یعنی اول فقط شکل خاله‌خرسه به نظر می‌اومد؛ حالا می‌بینم روحیاتشونم به هم خیلی شبیه می‌زنه. بعد از رسیدن خبر باخت شیلی، کاپیتان کشتی که خودشم هم شیلیایی تشریف دارن، چند ساعتی رو با خودش همفکری کرد و به تنها نتیجه‌ای که رسید این بود که باخت شیلی به برزیل فقط و فقط به خاطر نفرین من می‌تونه باشه. نمی‌دونم چطور به این باور رسیده بود که شیلی قراره قهرمان جام جهانی بشه. اونم تو جامی که کره شمالی از روز اول رفته فینال و پای دوم فینالش هم تیم محله ماست. مگر اینکه فینال با حضور سه تیم برگزار شه و صداالبته این روزها باور دارم که هر اتفاقی تو این جام ممکنه پیش بیاد و در عین حال هیچ کدومش هم شگفتی نیست. در حال حاضر من رو کله یا اونگون کردن که نفرینم رو پس بگیرم. جناب کاپیتان و دار و دسته‌شون فکر می‌کنن اگه من بگم خدایا فلان خوردم که کاپیتان رو نفرین کردم و شیلی باخت، اون‌وقت فیفا نتیجه بازی رو عوض می‌کنه. جب اگه خدا گوشش به حرف من بدهکار بود که الان بنده در این وضعیت خویش خراشما گرفتار نبودم. یا که نفرین من بگیر بود، الان یا سالار خوراک کوسه‌ها شده بود یا به خبری از مرگ اسد الغزوه که الان احیاناً تو راه سواحل جنوب اسپانیاست، به دستمون رسیده بود. وسط این تاب خوردن بین آسمان و دریا و در حالی که کوسه‌ها دارن تمرین پرش می‌کنن تا من رو به نیش مبارک بکشن، تنها کسی که تو مسیر دید منه بوتانگه؛ خوبی این پسر اینه که سیاهپوسته و اصلاً از رنگ پوستش نمی‌فهمی که الان خجالت‌زده است یا عصبانی. فقط به خرده چشمش کم‌فروغ شده که فکر می‌کنم نشونه اینه که از اهلاهی که هر روز داره سر من میاد چندان راضی نیست. اونجا نوک عرشه به میله‌ها تکیه داده و هرچی شبنم سرسرخ جیع می‌زنه که «باید ما مورس به خبر گزارش کنم» گوشش بدهکار نیست. فکر می‌کنم یه خرده فیلم زیاد می‌بینه این بوتانگ، فکر کرده نوک دماغه کشتی خبریه. در حالی که سوسن خانوم به عنوان کارشناس فنی جام جهانی داره رو کاغذ به‌سری شکلک که اسمشون رو گذاشته نمودار می‌کشه تا کاپیتان رو راضی کنه که هر بلایی سر من بیاد فرقی به حال شیلی نمی‌کنه، تنها امیدم به عرشه کشتی نفتکشه که شدیداً به نطافت نیاز داره. وای که چقدر بدبختم؛ دیگه نطافت این کشتی بی‌سر و ته، شده کامروایی من. از اون طرف سالار بر و بکس تیم رو جمع کرده داره رو مسائل روانی تیم کار می‌کنه. نمی‌دونم چی بهش گفته غیر از فوتبال می‌تونه به روانشناس خوب هم باشه. من نمی‌دونم این آلمان‌ها برای چی این همه تیم پزشکی و کادر فنی و روانشناس و از این جور آدم‌ها با خوددشون جمع کردن بردن آفریقای جنوبی، همین سالار رو می‌بردن. همه کارهاشون رو می‌کرد. آخر شب ظرف‌هاشون رو هم با التماس می‌شست. ما هم راحت می‌شدیم. دیگه این هوس جام جهانی رو تو وجود صفری و اسد و بغیه اهل محل نمی‌انداخت. حالا تو این حالت که همه چیز دنیا رو وارونه می‌بینم و خون به شدت داره به مغزم می‌رسه، دی‌جی شاهین و ارکستر سه‌نفره کومبا کومباش، دارن مارش تمرین می‌کنن. فکر کنم برای مراسم انعام من برنامه خاصی رو تدارک دیده باشن. خدا خیرشون بده.

آلمان

سال پنجم ■ شماره ۱۰۰۲ ■ شنبه ۱۲ تیر ۱۳۸۹



گزارش

نیش قبر در ۲۰۱۰

تاریخ در آفریقا همه‌جوره تکرار می‌شود

جام جهانی در مراحل حذفی حالا

دوست‌داشتنی‌تر از مرحله مقدماتی است. وقتی نام‌ها و ستاره‌ها مقابل هم می‌ایستند و خبوندان سرودهای ملی‌شان خون را به جوش می‌آورد، همه چیز ما را به روزهای نوستالژیک جام جهانی می‌برد. آلمان و انگلستان، آرژانتین و مکزیک، برزیل و شیلی و بازی‌های دیگر همه چیز را به رنگ دیگری درآورده است. فینال‌هایی که در مراحل یک‌چهارم، یک‌هشتم و نیمه‌نهایی اتفاق می‌افتد، گذر ناپیما را از یادمان می‌برد. اتفاقاتی که در دیدار آلمان و انگلستان افتاد همه را به جام جهانی دوری برد، ۱۹۶۶ در لندن فینال آلمان و انگلستان و قرمز پوشیدن انگلیسی‌ها همه شرایط را مدل‌سازی کرده بود. حالا آلمان و آرژانتین در یک‌چهارم نهایی به یاد فینال‌های ۱۹۸۶ مکزیک و ۱۹۹۰ ایتالیا و حتی همین جام جهانی ۲۰۰۶. دیه‌گو کلا بیشتر از همه قلبش می‌تپد.

روح بهرام‌اف گرجی شاد شد

همه می‌گویند گل لمپارد که در درون دروازه آلمان‌ها نشست، یادآور گلی بود که در جام جهانی ۱۹۶۶ به ثمر رسید، اما سوپ از خط دروازه عبور نکرده بود. انگار ۴۴ سال بعد تاریخ تکرار شده بود ولی برعکس آن روزها بگنارید دوباره مرور کنیم. دقیقه ۳۸ بازی. انگلیس به دنبال کاهش فاصله با آلمان است. در حالی که ژرمن‌ها دو بر صفر از حریف پیش بودند، ضربه سر اسپون فاصله را به حداقل رساند و لمپارد در فکر به تساوی کشیدن بازی است. ضربه تماشایی لمپارد. توپ به درک برخورد می‌کند و به وضوح تارم وارد دروازه می‌شود؛ توپی که در نهایت توسط نویر دروازه‌بان آلمان از دروازه خارج می‌شود و کمک و توپی را که بعد از بازیینی تصاویر به اندازه یک متر وارد دروازه آلمان شده است، ندیده‌اند. وای چه اوضاعی است؛ همه دور داوران امریکای جنوبی جمع شده‌اند. بازیکنان انگلیسی برای شادی به تساوی کشیدن بازی دور هم جمع شده‌اند و هواداران سه‌شیرها نیز غرق در شادی هستند ولی داور مسابقه تنها کسی است که این گل را ندیده و دستور ادامه

بازی را می‌دهد. این تصمیم یادآور ماجرای جام جهانی ۱۹۶۶ است. شنیده شده مارادونا دوست داشته آرژانتین دوباره به انگلستان بخورد تا برای بار دیگر انتقام کشته‌شدگان جنگ مالونباس بر سر جزایر فالکلند و هزاران هزار کشته‌شده آرژانتینی را بگیرد. اما مثل اینکه راه مارادونا باز هم از آلمان می‌گذرد؛ راهی که به جهت صعب‌العبور نشان می‌دهد.

تکرار تاریخ در فوتبال

تاریخ دارد همه‌جوره تکرار می‌شود. در جام جهانی ۱۹۶۶، ماجرای مشابهی در دیدار دو تیم انگلیس و آلمان رخ داده بود. در آن زمان داور به نفع انگلیس سوت زده بود و توپ جف هرست را که گل نشده بود، گل اعلام کرد. این گل هم جنتال‌های فراوانی را به همراه داشت. شوت جف هرست به سمت دروازه حریف، به دیرک برخورد کرد و دقیقاً روی خط متوقف شد و به زمین بازی بازگشت. این ضربه گل نبود ولی داور بازی، مرکز میدان را نشان داد. قطعاً هیچ رخدادی در تاریخ رقابت‌های جام جهانی به اندازه گل مشهور ویملی که انگلستان را به قهرمانی در جام جهانی ۱۹۶۶ ناقل کرد، بیسن هواداران و دست‌اندرکاران فوتبال ایجاد اختلاف نظر و مناقشه نکرده است. جف هرست با به ثمر رساندن گل سوم برای تیم انگلستان در وقت اضافه دیدار فینال مقابل آلمان، زمینه‌ساز قهرمانی آنان شد. «گوتفريد دينست» داور سويسی که بعد از مشورت با کمک گرجستانی‌اش تصمیم گرفت گل انگلستان را قبول کند، هنوز هم در خاطره علاقه‌مندان فوتبال جهان باقی مانده است. نام او برای هواداران انگلیسی و آلمانی معنای ویژه‌ای دارد. البته بعدها بهرام‌اف در بستر مرگ بیان کرد عمداً این گل را اعلام کرده چون نازی‌ها با بمباران، مردم کشورش را آزار داده بودند. این شاید تکان‌دهنده‌ترین اعتراف تاریخ فوتبال باشد. خود جف هرست بعد از ۳۵ سال در صحبت‌هایش اعتراف کرد ضربه‌اش مبدل به گل نشده. البته شاید حالا باید ۳۵ سال منتظر باشیم تا مانوئل نویر ارو گونهای از آنچه یکشنبه‌شب هفته گذشته دیدیم، به روشنی صحبت کند. این در حالی است که هیات

قانونگذاری فوتبال، ماه مارس گذشته تصمیم گرفت در مسابقات جام جهانی از تکنولوژی‌ای که می‌تواند به داوران در تشخیص عبور توپ از دروازه‌ها کمک کند، استفاده نشود. «سپ بلاتر» رئیس فیفا که در هر دو بازی دیشب (چهارشنبه) شرکت داشت، در حال حاضر با استفاده از تکنولوژی ویدئویی و همچنین فناوری خط دروازه مخالفت است. او علت مخالفت خود را گرانی استفاده از چنین فناوری‌هایی در سراسر دنیا و اختلال در روند بازی اعلام کرده است. فیفا همچان فوتبال را می‌خواهد و بلاتر عقیده دارد استفاده از فناوری ویدئویی و دیجیتالی جذابیت فوتبال را کاهش می‌دهد. البته حق می‌تواند با بلاتر باشد. به هر ترتیب روح بهرام‌اف گرجی با این گل شاد شده چون کمک‌داور دیگری به هر دلیلی البته به طور برعکس کار او را تکرار کرده است تا بهرام‌اف در آن دنیا احساس شرمندگی نکند.

ویوا فوتبال زیا

حالا انگلستانی‌ها و کاپلو، مکزیک‌ها و دیگر تیم‌ها بابت توپ‌بازی‌ها، داوری‌ها و حتی شرایط میزبانی در آفریقا به فیفا اعتراض می‌کنند. سردبیران بزرگ‌ترین روزنامه‌های ورزشی جهان و سایت‌های بین‌المللی و معتبر به خاطر اشتباهات داوران در تشخیص افساید‌ها و گل‌ها به بلاتر نامه می‌نویسند که اجازه استفاده از فناوری ویدئویی و دیجیتالی را بدهد. فوتبال آلمان خود ژرمن‌ها را متعجب کرده طوری که الیور کان زشت‌رو می‌گوید: «آلمان شبیه اسپانیا بازی می‌کنند». پس دیگر نمی‌شود گفت فوتبال آلمان خشک و بی‌روح و کلاسیک و ماشینی است. فقط ادای شکارچی بودن را درمی‌آورد و در نهایت که یواخیم لو از آلمان ارائه کرده یعنی اینکه دیگر آلمانی‌ها مثل روباه‌های اروپایی بازی نمی‌کنند و در آفریقا به شیرهایی تبدیل شده‌اند که می‌خواهند با قهرمانی سلطان جنگل فوتبال جهان باشند. آلمان از صحر طرف با ارائه بازی روان حمله می‌کند، گل می‌زند و از فوتبال خودش لذت می‌برد و دیگران را تا هنگام گل رینگ‌های انگشت حلقه دست چپ‌شان را بیوسند. حیف که آنها برای مردمان فوتبال‌دوست ایتالیا فوتبال بازی نکردند. همه شاهد به تاراج رفتن

آلمانی که پس از ۲۰ سال سکوت فرانتس بکن باوئر را می‌شنکند. او چهار سال پیش هم این‌گونه از تیم کلینزمن تعریف نکرده بود. می‌دانید فرق آلمان با دیگر تیم‌های حاضر در جام چیست؟ آنها به دنبال آسان‌ترین راه تا فینال بودند و در حالی که می‌توانستند مقابل غنا به نوعی امتیاز بدهند و دوم شوند و مسیر راحت را انتخاب کنند در سخت‌ترین مسیر قرار می‌گیرند و باید مقابل آرژانتین و مارادونایی بایستند که دیه‌گواش از محبوبیت جهانی برخوردار است. بگنارید به آلمان بگویم نیوالمان چون آلمانی که ما می‌شناختیم با آلمان یواخیم لو فرق می‌کند؛ یواخیم لویی که مورینیو دربار‌اش می‌گوید: «او روزی جا پای من می‌گذارد». مثل اینکه ژوزه راست می‌گوید. به نیوالمان نگاه کنید. نیوالمان جدید حتی به برد یک بر صفر راضی نیست، حتی مقابل انگلیس قرمزپوش که می‌خواست به یاد فینال ۱۹۶۶ چهار گل بزند اما در نهایت چهار گل می‌خورد و شانس می‌آورد که گل پنجمی و ششمی را دریافت نمی‌کند.

مرگ دفاعی‌ها در آفریقا

آنهایی که شکار را به خوبی می‌شناسند می‌دانند که سسرزمین در جهان به شجاعان تعلق دارد؛ قاره آفریقا و جنگل‌های مخوف آمازون؛ سسرزمین‌های شکارچیان تترس و دل‌کویر و جنگل و در دشت می‌زنند تا شیرهای وحشی را از پای درآورند، شکارچی‌های باتجربه همیشه می‌گویند شکار خوب نصیب شکارچیانی می‌شود که شکارشان را وادار به وحشت و عکس‌العمل کنند. جام جهانی ۲۰۱۰ به همه نشان داد جای ترسوها نیست؛ ترسوهایی که فقط ادای شکارچی بودن را درمی‌آوردند و در نهایت خودشان با تفرکات دفاعی و کلیشه‌ای و ذهنیت‌های شکارچی‌های باتجربه همیشه می‌گویند شکار خوب برای فوتبال کند ایتالیایی و کاتاناجیوری بدتر کیب و شکارکننده و مانکنی نداشت. بازیکنانی که همسردن و نمازدهای مانکن‌شان را به آفریقای جنوبی برده بودند تا هنگام گل رینگ‌های انگشت حلقه دست چپ‌شان را بیوسند. حیف که آنها برای مردمان فوتبال‌دوست ایتالیا فوتبال بازی نکردند. همه شاهد به تاراج رفتن شجاعان دیگر امثال بیلسا جای یواخیم لو، سرمربی اسلواکی و بالاخره جای دیه‌گو مارادونای بزرگ و چپگرا است. آنهایی که به فوتبال عشق می‌ورزند و با عشقی که به فوتبال هجومی دارند همه دفاعی‌ها را به خانه می‌فرستند تا روزنامه‌های ایتالیایی با تیر بزرگ خبر از بازگشت ۲۵ جنازه بدهند و بروسکونی را خرد کنند. اوپاما را به خاطر حذف تیم ملی امریکا وادار به روشن کردن سیگار برگ کنند و مسافرتش را به آفریقای جنوبی لغو کنند. روزنامه‌های انگلیس تیر می‌زنند، دن فابیو ترسوها را هم با خودت به ایتالیا ببر. سزارکوزی از فرط عصبانیت، بازیکنان تیم ملی فرانسه را به کاخش دعوت می‌کند و با برکناری رئیس فدراسیونش، فوتبال فرانسه را تا سرز تعلیق می‌برد. اینها قربانیان فوتبال دفاعی هستند. آنهایی که می‌تازند همیشه برنده‌اند حتی اگر در میانه راه کشته شوند. تا زنده‌اند شجاعند و می‌مانند چون دنیا همیشه به کام کسانی بوده که از هیچ چیز نمی‌هراسند. فوتبال زیبا و هجومی و شجاع‌مانانه را باور کنید.



◀ دیدار چهار سال پیش آلمان - آرژانتین به ضربات پتالتی کشیده شد، واکنش تماشاگران آلمانی به این دول تفسیرک توسط نادر داوودی به تصویر کشیده شده